

بررسی مستثنیات دین در حقوق ایران

یاسمن رزمجویی* | دانشجوی کارشناسی حقوق، مؤسسه آموزش عالی آپادانا، شیراز، ایران.

چکیده

براساس قوانین متعدد، محکوم علیه مکلف و موظف است که دین خود را به داین و محکوم له پرداخت کند و چنانچه با خواست و اراده خود ایفای دین نکند به حکم قانون، الزام به پرداخت می شود؛ چرا که عدالت اجتماعی ایجاب می کند که طلب داین، جبران نشده باقی نماند و با فروش اموال مدیون، مطالبات داین استیفا شود و عدالت اجتماعی اقتضا می کند که یکسری اموال مدیون، مثل منزل ایشان فروخته نشود تا موجب عسر و حرج ایشان و خانواده ایشان نشود؛ این اموال در حقوق مستثنیات دین معروف می باشد و مصادیق آن را قانون مشخص کرده است.

کلیدواژه ها: دین، داین، مدیون، مستثنیات دین

مقدمه

انسان یک موجود اجتماعی است و ضرورت‌های زندگی اجتماعی در طول تاریخ ایجاب کرده که انسان‌ها برای برقراری نظم، امنیت و آرامش، نیازمند قوانین هستند و درواقع قانون، تنظیم‌کننده روابط اشخاص است. در قرآن کریم که آیات مختلف با عبارت یا ایها الذین آمنو به عقود افراد را دعوت و ملزم به وفای عهد کرده است و دارای ایفای دین از ناحیه مدیون و به اختیار ناشی از کمال انسان است اما اشخاصی هستند که به تعهدات خود عمل نمی‌کنند و خُلف وعده می‌کنند به ناچار قانون آن‌ها را الزام و اجبار به وفای عهد می‌کنند (توکل، ۱۳۸۴). و عدالت و منطق قواعد حقوق، هیچ دینی را از پرداخت مستثنا نمی‌کند و تمامی دیون باید پرداخت شوند. دین مبین اسلام براساس قاعده لاضرر و اصل الصاق و و بنای عقلا ایجاد می‌کند تا برای جلوگیری از هرج و مرج، یکسری از اصول مدیون مثل خوراک، مسکن، پوشاک و ابزار کار به اعتبار و موقعیت مختلف اشخاص، مصون از توقیف و پرداخت باشد. این موارد را تحت عنوان مستثنیات دین در کتب حقوقی نامگذاری کردند که در قوانین اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ و در آیین‌نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی مصوب سال ۱۳۸۷ و قانون نحوه محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ توسط قانونگذار تصویب شده است (دهخدا، ۱۳۷۲).

فصل اول

گفتار اول: تعاریف و اصطلاحات

در این گفتار، ابتدا در بند اول، معنای لغوی و اصطلاحی دین و در بند دوم، معنای لغوی و اصطلاحی کلمه مستثنیات و در بند سوم، تعریف و مفهوم کلمه استثنا، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بند اول: معنای لغوی و اصطلاحی دین

الف- معنای لغوی دین

(دین ب فتح دال و سکون یا) مفرد دیون است و به معنای وام، قرض، وام مدت‌دار و در لغت به معنای مقروض شدن و وام گرفتن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۲).

ب- معنای اصطلاحی دین

دین عبارت است از مال کلی ثابت در زمان شخص که ممکن است به دلیل امری به اراده مدیون صورت پذیرفته باشد و به عنوان مثال، شخصی به بیع نسبه کالایی را خریداری کرده و ثمن آن را به عنوان دین به ذمه گرفته باشد یا مبلغی مشخص را به عنوان مهر در عقد نکاح با قید عندالمطالبه گذاشته باشد که این مبلغ به عنوان دین زوج به زوجه تلقی خواهد شد. همچنین ممکن است که دین به دلیل امری خارج از اراده و به صورت قهری به عهده مدیون قرار گیرد؛ به عنوان مثال شخصی به غیر عمد به دیگری خسارتی وارد کند که برای او ایجاد زمان کند و در این صورت، شخص زمان جبران خسارت خواهد بود و چنانچه نحوه جبران آن پرداخت مبلغ معینی باشد، شخص ضامن در قبال پرداخت آن مدیون تلقی خواهد شد (بهشتی، ۱۳۷۱). دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی در کتاب ترمینولوژی حقوق در تعریف دین بیان می‌دارند که دین بر دو قسم است: اول- تعهدی که بر ذمه شخصی به نفع کسی وجود دارد از حیث انتساب آن به بستانکار طلب نامیده می‌شود و از حیث نسبتی که با بدهکار دارد، دین یا بدهی نام دارد و قرض اخص از دین است، گاهی لفظ دین را به جای قرض به کار می‌برند؛ از باب ذکر آن و اراده خاص. دوم- دینی که

موضوع آن پرداخت مبلغی وجه باشد، بنابراین دین اعم از قرض می‌باشد و قرض ممکن است تنها یک سبب از اسباب دین باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰).

ج- تعریف دین

عبارت است از چیزی بر عهده کسی که ملزوم به این می‌باشد که آن را ما فی الذمه نیز گویند و به اعتبار طلبکار طلب نامند، چنان که کسی به دیگری ۳۰۰ تومان بدهکار است به ۳۰۰ تومان که در ذمه مدیون است دین گویند (مافی و حسینی، ۱۳۹۰). به نظر می‌رسد که دین مال کلی ثابت در ذمه در حقوق دیگری است که از نظر منشاء می‌تواند ارادی و غیرارادی از نظر مدت نیز می‌تواند حال یا موجد باشد (روشن، ۱۳۹۰).

بند دوم: معنای لغوی و اصطلاحی کلمه مستثنیات

الف- معنای لغوی مستثنیات

مستثنیات جمع مستثنه، معنای جدا شده استثنا شده چیزهایی که از حکم کلی و عمومی جدا شدند (کریمی، ۱۳۷۸). و اصطلاحاً کلمه عربی است اما در زبان فارسی هم متداول است و اسم مفعول از مصدر استثنا می‌باشد (معین، ۱۳۷۸). و کلمه استثنا در لغت به معنی بیرون کردن و خارج دانستن آمده است (عمید، ۱۳۴۱).

ب- معنای اصطلاحی مستثنیات

مستثنیات در اصطلاح هم از معنای لغوی خود دور نیفتاده است و به معنای اخراج چیزی از حکم ما قبل خود می‌باشد یا تخصیص برخی باشد از جمله‌ای که داخل آن نباشد. مثلاً در آیه شریفه «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجاره عن تراض منکم» (نساء ۲۹) تجاره عن تراض از کل مال به باطل استثنا شده است (سجادی، ۱۳۶۲).

ج- تعریف و مفهوم کلمه استثنا

در تعریفی دیگر، یکی از فقها استثنا را چنین تعریف کرده است: «بیرون کردن چیزی از حکم ما قبل با ذکر ادواتی مانند مگر، سوای، الا، به جز؛ مثلاً همه آمدند به جز جمشید» (گلپایگانی، ۱۳۶۴). دکتر جعفر جعفری لنگرودی در کتاب ترمینولوژی حقوق در ادامه تعریف لغوی استثنا به تعریف اصطلاحی آن نیز پرداخته است که در اصطلاح، استثنا عبارت است از اله حکمی که شامل مستثنی منه است از مستثنی؛ یعنی حکم و تکلیف نگهداری دفاتر که شامل هر تاجر است از کسبه جزء برداشته شده است نه این که مفهوم کسبه جزء از مفهوم تاجر اخراج شود. در عمل غالباً توجه به این امر نداشته و تصور می‌کنند که اساساً کسبه جزء تاجر نبودند، احتیاج به استثناء نبوده و ماده ۱-۲ قانون تجارت هم تعریف تاجر و تجارت را شامل کسبه جزء هم قرار داده است، البته در مفهوم عرفی به کاسب جزء تاجر گفته نمی‌شود ولی تمسک به موقعی روا است که نص قانون وجود نداشته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰).

گفتار دوم: تعریف و مفهوم مستثنیات دین

در این گفتار ابتدا در بند اول، تعریف مستثنیات دین و در بند دوم نیز مفهوم مستثنیات دین مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد:

بند اول: تعریف مستثنیات دین

نویسندگان کتب فقهی و حقوقی، کمتر به تعریف مستثنیات دین توجه داشتند و با بیان مصادیق آن، این عبارت را روشن کردند (مولاییگی، ۱۳۷۹). در متون قانونی ایران هم درمورد معنای مستثنیات دین، تعریف دقیق و کاملی ارائه نشده و تاریخی که بیان شده، بیشتر بیان مصادیق یا اموال مشمول آن است؛ به عنوان مثال مواد ۵۲۳ تا ۵۲۷ قانون آیین

دادرسی مدنی مستثنیات دین اختصاص داده شده است اما تعریفی از آن به دست نداده است؛ ماده ۵۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ مقرر داشته در کلیه مواردی که رأی دادگاه برای وصول دین به موقع اجرا گذارده می شود، اجرای رأی از مستثنیات دین اموال محکوم علیه ممنوع می باشد و ماده ۵۲۴ همان قانون، مصادیق مستثنیات دین را بیان می کند. در قانون مدنی ایران نیز که در جای جای آن از دین صحبت به میان آمده، صراحتاً تعریف مشخصی از زمین و مستثنیات آن بیان نشده است (مومنی، ۱۳۸۴). در غیاب تعریف قانونی برخی از فقها و مولفین حقوقی به تعریف این نهاد حقوقی پرداختند با بررسی دیدگاه های فقها می توان به این نتیجه رسید که فقها نیز تعریف کاملی از مستثنیات دین ارائه کرده اند و بلکه آن ها نیز به مصادیق آن اشاراتی داشتند. امام خمینی (ره) در کتاب تحریر الوسیله خود بیان می دارند که معنی کون الدار و نحو هامن مستثنیات الدین انه لا یجز علی بیعها لاجل ادائه خانه و مانند آن از مستثنیات دین است؛ این که برای ادای دین مجبور به فروش آن نمی شود و فروختن بر او واجب نیست. همان طور که مشاهده شد در مسئله فوق، تعریفی از مستثنیات دین نشده است و تنها به ذکر یکی از مصادیق آن، یعنی الدار اشاره شده است و لذا عبارت ذکر شده تنها یکی از مصادیق مستثنیات دین است و نه تعریف آن (مافی و حسینی، ۱۳۹۰). مرحوم بجنوردی در کتاب قواعد فقهی خود مستثنیات دین را این چنین تعریف می کند: «هی حوایح ضروریه التي یحتاج الیها المدیون فی معیشته» تعریف مذکور گویا نیست و متضمن سه اشکال می باشد؛ نخست این که مشخص نمی کند معیار برای نیازهای ضروری مدیون چیست و دوم این که چه زمانی مدیون به این نیازهای ضروری محتاج است در این حالت عسر یا یسر؟ سوم این که تنها معیشت شخص مدیون مورد نظر نیست و اگر مدیون دارای خانواده باشد که تحت تکفل او هستند و عهده دار نفقه آن هاست، معیشت آن ها نیز مورد احترام و حمایت قانون گذار است. بنابراین می بینیم که در فقه اسلامی نیز تعریف جامعه از مستثنیات دین در صورت پذیرفته است و تنها در چند تعریف مختصر، مصادیق آن مورد اشاره قرار گرفته است (مافی و حسینی، ۱۳۹۰).

در بین حقوق دانان هم برخی به تعریف مستثنیات دین پرداختند از جمله سیدعباس تولیت که در این خصوص بیان داشته آن بخش از اموال محکوم علیه، مثل مسکن که مورد نیاز مبرم محکوم علیه و خانواده اوست و توقیف و فروش آن ممنوع است، اصطلاحاً مستثنیات دین نامیده می شود. دکتر جعفری لنگرودی نویسنده کتاب ترمینولوژی حقوق در ذیل واژه مستثنیات دین، چنین می نویسد که آن دسته از اموالی که برابر قانون در هنگام اجرای حکم یا قرار یا سند رسمی، مشمول مقررات اجرا نبوده و توقیف نمی شود و بهتر مالک مدیون به فروش نمی رسد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰). این تعریف نسبت به تعاریف دیگر جامع تر است، ولیکن تعریف مذکور از این جهت که مشخص نشده اموال چه کسی قابل توقیف نیست، متضمن اشکال است. ایشان در جای دیگر، مستثنیات دین را این گونه تعریف کرده که آن مقدار از مال مدیون را که برای پرداخت دیون می توان قهراً از مدیون گرفت، مستثنیات دین می گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰). و ایشان باز تعبیر مشابهی در کتاب دایره المعارف قضایی دارند، اموالی که نمی توان آن ها را برای ادای دیون مفلس و مدیون فروخته و ثمن را علی رغم اراده بدهکار به بستانکاران داد، اصطلاحاً مستثنیات دین نامیده اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳). این تعریف نسبت به تعاریف دیگر جامع تر است، ولیکن تعریف مذکور از این جهت که مشخص نشده اموال چه کسی قابل توقیف نیست، متضمن اشکال است. ایشان در جای دیگر مستثنیات دین را این گونه تعریف کرده که آن مقدار از مال مدیون را که برای پرداخت دیون نمی توان قهراً از مدیون گرفت، مستثنیات دین می گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ص ۳۱۷). و ایشان باز تعبیر مشابهی در کتاب دایره المعارف قضایی دارند، اموالی که نمی توان آن ها را برای ادای دیون مفلس و مدیون فروخت و ثمن آن را علی رغم اراده بدهکار به بستانکاران داد، اصطلاحاً مستثنیات دین نامیده اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳). این تعریف نیز از این حیث که مشخص نمی کند چه اموالی از مدیون قابل فروش نیست، قابل ایراد است (مافی و حسینی، ۱۳۹۰). دکتر لنگرودی در تعریفی کامل تر و

جامع‌تر از مستثنیات دین می‌گویند که منظور از مستثنیات دین، مال‌های مدیون و متعهد است که هنگام اجرای قطعه احکام قرارها یا اسناد لازم‌الاجرا، مشمول مقررات اجرا نبوده و توقیف نشود و به ضرر مجنون و متعهد به معرض فروش گذاشته نشود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰).

در تعریف دیگری آمده است مواقعی که حکم رسمی لازم‌الاجرا اقرار لازم‌الاجرا علیه متعهد مدیون از جانب محکم صادر و برای اجرا و ابلاغ می‌شود یا متعهد له سند رسمی لازم‌الاجرا در اختیار داشته باشد، قانونگذار پاره‌ای از اموال مدیون را از شمول مقررات اجرا خارج کرده و در اصطلاح قانونی، این‌گونه اموال را مستثنیات دین نامیده است؛ یعنی آن دسته قسمت از اموال مدیون که به جهت دین بدهکار در مقام اجرای حکم یا قرار یا سند رسمی داشتن به وی واگذار نمی‌شود (قنبری، ۱۳۶۳). تعریف فوق جامع و کاملی است از این حیث که اولاً با ذکر عبارت حکم رسمی لازم‌الاجرا یا قرار لازم‌الاجرا، مشخص می‌کند رعایت مستثنیات دین تنها مقید به صدور اجرایی از دادگاه نمی‌باشد و بلکه در موارد دیگری مثل مواردی که سند رسمی به اجرا گذاشته می‌شود نیز، قابل اعمال است و ثانیاً با آوردن کلمه قانونگذار مشخص می‌کند که اول مرجع تعیین این که چه اموالی قابل توقیف نیست، مشخص شده و دوم این که موارد حصری بودن و مختص مواردی است که در قانون ذکر شده است که سلیقه افراد اعم از داین یا مدیون یا شخص ثالث، این‌گونه اموال را مشخص کرده باشند و ثالثاً قید عبارت اموال مدیون، اموالی را که متعلق به دیگران می‌باشد و به نحوی در تصرف مجریان قرار گرفته یا تحت سیطره مجنون درآمده از طریق خارج می‌کند؛ نظیر اموال مسروقه یا عین مغضوب‌های که در اختیار محکوم علیه باشد و حکم استرداد آن صادر شود (مافی و حسینی، ۱۳۹۰). در اینجا مستثنیات دین رعایت نمی‌شود، آن اموال عیناً قابل استرداد از هر چندان عین معین از اموالی باشد که جزء مستثنیات دین است؛ مثل منزل مسکونی که در این صورت چنانچه محکوم علیه منزلی جز آن خانه مغضوب نداشته باشد، محکوم به استرداد آن می‌شود.

بند دوم: مفهوم مستثنیات دین

برای تأدیه دیون بدهکار مفلس بنا بر اصل اولی باید کلیه اموال او را به فروش رساند و به نسبت طلب غرماً بین ایشان تقسیم کرد اما از آنجا که مدیون مفلس نیز حق حیات در جامعه داشته و استمرار این حق مستلزم آن است که از اقل ما یعیش برخوردار شود، برخی از دارایی‌های مفلس از عموم مذکور خارج شده و مستثنیات دین نام گرفته‌اند (روشن، ۱۳۹۰).

فصل دوم

بند اول: قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱

در امور تجاری، طرز تلقی قانونگذار راجع به پرداخت دیون با مورد قبلی کمی متفاوت است؛ چه آن که اجرای به موقع تعهدات تاجر از حدود منافع خصوصی بستانکار و بدهکار فراتر رفته و به نحوه جامع بازرگانی، ارتباط پیدا می‌کند؛ زیرا بازرگان از اعتبارات عمومی که به اشخاص هم حرف‌های او تعلق می‌گیرد، بهره‌مند می‌شود و بازرگانان دیگر که طلبکار وی به شمار می‌روند، انتظار وصول مطالبات‌شان را در سررسید دارد و در صورت عدم وصول آن با تقدیم دادخواست تقاضای صدور حکم توقف و ورشکستگی تاجر مدیون را می‌کنند و اگر بعضی از آن‌ها موفق به دریافت چنین حکمی علیه مدیون شوند، آثار این حکم نسبت به کلیه دیان جاری می‌شود (توکلی، ۱۳۸۴). قانون تجارت در فصل چهارم از چاپ یازدهم، مسئله مستثنیات دین را متوجه قرار داده است اما به موجب ماده ۴۳۸ قانون مذکور، انبارها، حجره‌ها، صندوق، اسناد، دفاتر و نوشتیجات اسباب اثاثیه تجارتخانه و منزل تاجر باید مهر و موم شود

و در تبصره ماده ۴۳۹ مستثنیات دین را از مهر و موم معاف کرده است و در ماده ۴۴۴ همان قانون، موارد زیر جزء مستثنیات دین شمرده شده.

بند دوم: قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸

در این قانون در دو ماده به واژه مستثنیات دین بر می‌خوریم که قانونگذار تصریح کرده این لفظ را به کار برده است. در ماده ۱۶ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی آمده است که مستثنیات دین تحت اختیار ورشکسته گذاشته شده ولی جز صورت اموال قید خواهد شد. این ماده بسیار فنی تنظیم شده است و صرف نظر از این که مستثنیات دین را سریعاً متذکر شده است، اعلام می‌دارد که این اموال در اختیار ورشکسته قرار می‌گیرد و بنابراین ملاک و ضابطه مستثنیات دین را کاملاً رعایت کرده است (شاه حسینی، ۱۳۹۰). مطابق ماده ۲۱ همسن قانون اداره تصفیه می‌تواند نفقه عادلانه ورشکسته و واجب النفقه او را مخصوصاً در موردی که متوقف را تحت اختیار خود قرار می‌دهد به او بدهد و تعیین خواهد کرد تا چه مدت متوقف و خانواده‌اش می‌تواند در خانه‌ای که بوده، سکنی کنند، بدون شک قبل از مرحله فروش خانه تاجر ورشکسته و خانواده‌اش می‌تواند در منزل سکنی کنند و چنانچه مستثنیات دین باشد، بعد از فروش سایر اموال نیز خانه در اختیار تاجر خواهد بود و البته مدیر تصفیه تشخیص می‌دهد که منزل جز مستثنیات دین است یا خیر؟ اگر او تشخیص دهد که منزل جزء مستثنیات دین است می‌توان حتی پس از فروش اموال تاجر ورشکسته نیز به وی اجازه دهد تا در آن سکونت داشته باشد و اگر چنین تشخیص ندهد، فقط تا مرحله قبل از فروش تاجر ورشکسته می‌تواند در منزل سکونت داشته باشد. ماده ۲۲ قانون اداره تصفیه نیز بیان می‌دارد که هرگاه ورشکسته اموالی جز مستثنیات دین نداشته باشد، مراتب آگاهی و قید می‌شود که اگر بستانکاران بعضاً یا کلاً درخواست اجرای اصول ورشکستگی را در ظرف ۱۰ روز نکرده و هزینه آن را نپردازد، جریان ورشکستگی خاتمه خواهد پذیرفت با توجه به این که در ماده ۱۶ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۲۴ تیر ۱۳۱۸ به‌طور کلی آمده است که مستثنیات دین در اختیار تاجر ورشکسته قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، در مورد تاجر ورشکسته در ماده ۴۴۴ قانون تجارت مسکن به‌عنوان مستثنیات دین نیامده است، حال آیا می‌توان در مورد تاجر ورشکسته منزل را جزء مستثنیات بدین تلقی کرد یا خیر. اولاً منزل تاجر ورشکسته جز اموال ضروری و خانواده‌اش می‌باشد و نیاز به ذکر آن نیست، ضمن این که در ماده ۲۱ قانون مذکور، قانون‌گذار به نحوی پذیرفته است که مسکن مستثنیات دین باشد و ثانیاً مطابق اصول و قواعد اجرای احکام، همان‌گونه که در تفسیر قانون اصول محاکمات بیان نشد و در قوانین بعدی صریحاً ذکر شده است، مسکن جز مستثنیات دین است و اجرای حکم از طریق فروش مستثنیات دین ممنوع است و صفحه تاجر بودن مدیون وی را از این وضعیت قانونی محروم می‌کند؛ هرچند در خصوص نحوه تسویه بدهی‌های تاجر، مقررات خاص ورشکستگی حاکم است. لیکن موضوع مستثنیات دین از جمله عموماًت اجرای احکام است و می‌دانیم ورشکستگی نیز یک نوع حکم قضایی است و در اجرای آن باید عموماًت اجرای حکم را رعایت کرد (شاه حسینی، ۱۳۹۰). بنابراین این قانون هم در مورد مستثنیات دین به ذکر مصادیق پرداخت؛ یکی نفقه عادلانه افراد واجب اینقه تاجر ورشکسته و دیگری مسکن که البته سکنی در منزل موقتی است و تا زمانی است که اداره تصفیه صلاح می‌داند و لذا مسکن به‌صورت مطلق جز مستثنیات دین نیامده است.

بند سوم: قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶

این قانون در ماده ۶۵ بدون این که تصریح به واژه مستثنیات دین کند، چنین مقرر داشته که اصول زیر برای اجرای حکم توقیف نمی‌شود: ۱- لباس و اشیا و اسبابی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه و خانواده او لازم است. ۲-

آذوقه موجود به قدر احتیاج یک ماهه محکوم علیه و اشخاص واجب و نفقه او. ۳- وسایل و ابزار کار ساده کسب و پیشه‌وران و کشاورزان. ۴- اموال و اشیایی که به موجب قوانین مخصوص، غیر قابل توقیف می‌باشند. تبصره- تصنیفات و تالیفات و ترجمه‌هایی که هنوز به چاپ نرسیده، بدون رضایت ورثه یا قائم مقام آن‌ها توقیف نمی‌شود؛ این قانون از لحاظ قالب ظاهری و از نظر نحوه بکارگیری عبارات به مراتب دقیق‌تر از قوانین پیش از خود تنظیم شده است و از نقطه نظر ماهیت نیز مزایای قابل توجهی را مطرح کرده و یا قوانین سابق نیز تفاوت‌هایی دارد که به شرح زیر به بیان آن‌ها می‌پردازیم:

۱- آذوقه مورد احتیاج و مدیون که در آیین‌نامه اجرایی از یک ماه به سه ماه افزایش یافته بود و در این ماده مثل قانون اصول محاکمات حقوقی، دوباره به یک ماه کاهش یافت و قانونگذار ظرف یک سال از تصویب آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا در سال ۱۳۵۵ از نظر خود عدول کرده و قانون اصول محاکمات حقوقی رجعت کرده است.

۲- در بند ۳ قانون، تنها وسایل و ابزار کار ساده مورد استثنا قرار گرفت و ابزارهایی از قبیل اتومبیل و تراکتور که در آیین‌نامه اجرایی سال ۱۳۵۵ مورد تصریح قرار گرفته بود در این قانون حذف کردیم. بنابراین اگر کسی راجع به یک کارخانه صنعتی ادعا کند که این کارخانه جزء مستثنیات دین می‌باشد با تصویر در بند ۳ ماده مرقوم نمی‌شود این ادعا او را پذیرفت ولی در مورد نجار اهره برقی او مشمول بند ۳ ماده می‌باشد و از این حیث غیر قابل توقیف است. بند مذکور تمایل قانونگذار را به حمایت بیشتر از طلبکاران نمایان می‌کند و چتر حمایتی قانونگذار سال ۱۳۵۶ از مدیون و خانواده کمتر شده است.

۳- با افزوده شدن بند ۴ در این قانون که تاسیس حقوقی جدیدی بوده است، این قانون نسبت به قوانین قبلی جامع‌تر شد و به نوعی قانونگذار خواسته نقص احتمالی را با جاری دانستن قوانین خاص دیگری رفع کند؛ چرا که ممکن است در قوانین مخصوص دیگر، مصادیقی از مستثنیات آمده باشد که در این قانون لحاظ نشده باشد.

۴- تبصره ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی ۱ تاسیس حقوقی جدید در حمایت از حقوق معنوی مؤلفین و مستضعفین و مترجمی است؛ زیرا در آن دسته از تألیفاتی که هنوز به چاپ نرسیده، احتمال یا سوءاستفاده زیاد است و چه بسا با توقیف آن، پدید آورنده این اثر علمی نتواند نظارت لازم را برای حفظ و مراقبت آن به عمل آورد و حاصل تلاش و دسترنج او از دست برود و به همین دلیل، قانونگذار با منطبق و به‌عنوان یک اقدام تأمینی و احتیاطی، توقیف این نوع تألیفات را جایز دانسته است و به فتوای بسیاری از فقهای بزرگ که کتب علمی مورد نیاز مدیون که متناسب با مقام و مرتبه عمل او باشد را غیر قابل توقیف می‌دانند؛ جامع علم پوشیده است (موسوی اصفهانی، بی‌تا).

بند چهارم: قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۷۹

در قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۱۸ هجری شمسی هیچ اشاره‌ای به مقوله مستثنیات دین نشده بود، شاید به این دلیل بوده که این موضوع را قانونگذار در قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۸۵ هجری شمسی مطرح کرده بود (مومنی، ۱۳۸۴).

قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ در فصل سوم از باب نهم، تحت عنوان مستثنیات دین، موضوع مستثنیات دین را طی مواد ۵۲۳ الی ۵۲۷ به نحوه مفصل مطرح کرده است و مطابق ماده ۵۲۴ قانون فوق، مستثنیات دین عبارت است از:

الف- مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی با رعایت شئون عرفی.

ب- وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم علیه.

- ج- اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه، خانواده و افراد تحت تکفل وی لازم است.
- د- آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می‌شود.
- ه- کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آن‌ها.
- و- وسایل و ابزار کار کسبه پیشه‌وران و کشاورزان و سایر اشخاصی که وسایل امرار معاش محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی می‌باشد.

نکات مربوط به این قانون

ماده مزبور در قانون آیین دادرسی مدنی سابق وجود نداشت و درواقع قانونگذار در آخرین تقنین خود در باب قانون آیین دادرسی با لحاظ جمیع مبانی قانونی مربوط به مستثنیات دین، درواقع با تأسی از قول مشهور فقهای امامیه و خصوصاً نظریات امام خمینی «ره» اقدام به احصا و شمارش مصادیق بارز مستثنیات دین کرده و آن‌ها را از دسترسی طلبکار و محکوم علیه در امان و مصون نگه داشته است. البته همان‌طور که در تبصره ماده ۵۲۳ ق.ا.م.تصریح کرده، احکام جزایی و کیفری درمورد محکومیت‌های مالی و جزای نقدی یا در جایی که حکم به استرداد این مالی یا ضبط و انهدام آن داده می‌شود، مورد مشمول ارفاقات قانونی و داخل قلمرو مستثنیات دین نخواهد بود و این‌گونه استثنائات در مجازات‌ها و اعمال کیفر، رعایت نمی‌شود (توکلی، ۱۳۸۴).

۱- با تصویب این قانون و قید مسکن مورد نیاز به عنوان مستثنیات دین مدیون قانونگذار پس از سال‌ها، بسیاری از اختلافات نظری و عملی و اجرایی پیش گفته را خاتمه داد و تضاد و دوگانگی که در مقام عمل در مرجع اجرایی دادگستری و اجرای سبز به وجود آمده بود را از بین برد که این عمل در حد خود قابل تحسین است. علی‌رغم این در ماده ۵۲۴ مسکن با دو قید مورد نیاز و شعور عرفی مدنظر قرار گرفته است ولی در اصلاحیه ماده ۶۹ آیین‌نامه اجرایی مفاد رسمی، تنها قید مسکن مورد نیاز آمده و مسئله شئون عرفی نیامده است و به نظر می‌رسد که از عبارت متناسب با نیاز متعهد استنباط می‌شود که مسکن باید شئون عرفی شخص مدیون هماهنگ باشد. ۲- وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن برای اولین بار وارد متون قانونی شده است و البته در قانون اصول محاکمات قدیم، مسئله «دابه» آمده بود ولی بعد از آن از وسیله نقلیه شخصی صحبت نشده بود و منظور از وسیله نقلیه شخصی است که شخص مدیون برای استفاده مشخص نگه داشته است. ۳- در بند ج ماده ۵۲۴ برخلاف کلیه قوانین قبلی که بررسی شد به جای لباس، اشیاء و اثاثیه قانونگذار تنها واژه اساسی را به کار برده است که معنای وسایل منزل و اصطلاحاً وسایل خانگی به‌ویژه آن که با مصرف کردن این‌ها مستهلک نشود؛ مانند فرش، مبل و غیره اثاث البیت به کار می‌رود می‌باشد و هیچ وقت لباس اثاثیه گفته نمی‌شود با توجه به سابقه فقهی و قانونی که در قسمت‌های قبل بیان شده، ظاهراً از دید قانونگذار مخفی مانده یا از بابت تسامح آن نشده است و به هر حال به منظور جلوگیری از برداشت‌های مختلف یا این که نیازمند تفسیر و تأویل نشویم، شایسته بود که قانون‌گذار همچون مسکن و آذوقه هم جزء نفقه هستند را تصریح می‌کرد. ۴- آذوقه موجود از جهت مدت در قوانین قبلی مقید به زمان، گاهی یک ماه و گاهی سه ماه بود. در بند «د» ماده ۵۲۴ بدون تعیین مدت به تشخیص عرف واکگذار شد؛ عرف نیز ضابطه واحدی در تمام کشور ندارد و کما این که ممکن است در منطقه حرفی نباشد و تازه یک سال ذخیره می‌شود و در منطقه دیگر این باشد که معمولاً نیاز به یک ماه یا کمتر از آن ذخیره می‌شود و باید به حرف خاص آن منطقه مراجعه کند نه حرفی که هر انسان معمولاً متعارف آن را شناخته و برای آن مدت اندوخت آذوقه لازم بداند (محمودی مقدم، ۱۳۸۴). ۵- ص ۱۶۵ بند «ه» ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی نیز به کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم تحقیق به عنوان اموال مصون از توقیف اشاره کرده است، حال آن که در اصلاحیه ماده ۶۹ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی به این مسئله توجه نشده است و در قانون

اجرای احکام مدنی نیز در تبصره ماده ۶۵ منحصر به مصونیت از توقیف و تألیفات، ترجمه و تصنیفات پدید آمده از طرف محکوم علیه اشاره دارد که هنوز از چاپ خارج نشدند و حوزه تبصره «ه» ماده ۶۵ و حوزه بند «ه» ماده ۵۲۴ دو حوزه مستقل از یکدیگر می‌باشند. به عبارت دیگر، آنچه در بند «ه» ماده ۵۲۴ بیان شده است، موضوع دیگری غیر از تبصره ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی است. بند ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی به‌طور عام به کتب ابزار علمی و تحقیقاتی اشاره می‌کند که برای هر محقق و نویسنده لازم و ضروری است؛ اعم از این که آن کتب و ابزار پدید آمده توسط خودم باشد یا نباشد. اگر ملاک توقیف یا عدم توقیف، فقط تبصره ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی باشد، حتی کتاب‌های موجود در کتابخانه یک محقق را می‌توان برای استیفای محکوم به توقیف کرد (محمدی مقدم، ۱۳۸۴). ۶- بند و ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی در واقع بند ۳ ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی را به نحو دیگر با توضیح کامل‌تر بیان کرده است. قبل از تصویب ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی، اگر عنوان شغلی محکوم علیه خارج از توان کسبه پیشه‌ور و کشاورزی بود، وسایل ابزار کار ساده و قابل توقیف بود؛ به‌عنوان مثال اگر شخصی بدون استفاده از محل خاصی به‌عنوان محل کسب و بدون داشتن پروانه کسب با یک دوربین فیلم‌برداری و عکاسی امور خود را اداره می‌کرد، دوربین قابل توقیف است، چرا که اشتغال زیر عنوان کسبه کشاورز و پیشور قرار نمی‌گرفت ولی با وضع بند «و» ماده ۵۲۴ وسایل این گونه افراد، مشمول مستثنیات دین قرار گرفت (محمدی مقدم، ۱۳۸۴). ۷- عبارت اموال و اشیایی که به مواجب قوانین مخصوص، غیر قابل توقیف می‌باشند، در بند ۴ ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی و بند ۵ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی آمده بود. در ماده ۵۲۴ نیامده است که به نظر مساحمه قانونگذار باشد؛ زیرا به موجب قوانین خاصی همچون قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و قانون راجع به من از توقیف اموال منقول و غیرمنقول، متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ و قوانین مرتبط با توقیف حقوق مستخدمین از جمله ماده ۹۶ و تبصره ۱ ماده ۹۶ و ماده ۸۹ رسمی لازم الاجرا تبصره ۲ ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی، مسئله مناز توقیف حقوق و مزایای کارکنان سازمان‌ها و موسسات دولتی یا وابسته به دولت و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و بانک‌ها و شرکت‌ها و بنگاه‌های خصوصی نظایر آن و اموال دارایی‌های ادارات و نهادهای مؤسسات دولتی که درآمد و مخارج آن‌ها در بودجه کل کشور منظور است و شهرداری را به صراحت اشاره شده است (محمدی مقدم، ۱۳۸۴، ص ۱۶۶).

بند پنجم: آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا مصوب ۱۳۸۷

این آیین‌نامه که آخرین اراده و مصوبه قانون‌گذار درخصوص اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا می‌باشد در فصل پنجم تحت عنوان بازداشت اموال منقول و در ماده ۶۱ آن در باب رعایت مستثنیات دین، بیان داشته اموال و اشیایی که از مستثنیات دین است، بازداشتن می‌شوند:

۱- مسکن متناسب با نیاز متعهد و اشخاص واجب نفقه. ۲- لباس، اشیاء، اسباب و اثاثی که برای رفع حوائج متعهد و اشخاص واجب النفقه او لازم است. ۳- آذوقه موجود به قدر احتیاج سه ماه متعهد و عاقله او. ۴- وسایل و ابزار کار کسبه پیشه‌وران و کشاورزان متناسب با امرار معاش خود و اشخاص واجب نفقه آنان. ۵- وسیله نقلیه متناسب با نیاز متعهد و اشخاص واجب نفقه او. ۶- سایر اموال و اشیایی که به موجب قوانین خاص، قابل توقیف می‌باشد. تبصره ۱ در صورت فوت متعهد دیون از کلیه اموال به جا مانده از او بدون استثناء چیزی استیفا می‌شود. تبصره ۲ در صورت بروز اختلافات نسبت متناسب بودن اموال و اشیاء موصوف با نیاز اشخاص فوق‌الذکر، رئیس ثبت محل با توجه به وضعیت خاص متعهد و عرف محل، مطابق ماده این آیین‌نامه اتخاذ تصمیم خواهد کرد. ماده ۱۶۹ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا مصوب ۱۳۸۷ عملیات اجرایی بعد از صدور دستور اجرا شروع و هر کس اعم از متعهد سند و هر

شخص ذی نفع از عملیات اجرایی شکایت داشته باشد می تواند شکایت خود را با ذکر دلیل و ارائه مدرک رئیس ثبت محل تسلیم کند و رئیس ثبت، مکلف است فوراً رسیدگی کرده و با ذکر دلیل رای صادر کند. نظر رئیس ثبت به هر حال برابر مقررات به اشخاص ذی نفع ابلاغ می شود و اشخاص ذی نفع اگر شکایتی از تصمیم رئیس ثبت داشته باشند می توانند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، شکایت خود را به ثبت محل یا هیئت نظارت صلاحیتدار تسلیم کنند تا قضیه برابر بند ۸ ماده ۳۵ اصلاحی قانون ثبت در هیئت نظارت، طرح و رسیدگی شود. با تصویب این آیین نامه، آیین نامه های قبلی لغو شد (ماده ۲۰۳ آیین نامه مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا مصوب).

۱- در بند یک آیین نامه مسکن مورد نیاز متحد از توقیف منع شده است در حالی که در ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی، علاوه بر قید مورد نیاز با رعایت شئون عرفی نیز قید شده است که در این مورد قبلاً صحبت کردیم، ولیکن بهترین بود که قید شئون عرفی نیز در این آیین نامه گنجانده می شد و از حیث ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی، کامل تر از این آیین نامه می باشد. ۲- در بند ۲ آیین نامه، لباس، اشیاء، اسباب و اثاثیه را که برای رفع حوائج و متعهد لازم است از توقیف منع شده است در حالی که در بند ج ماده ۵۲۴ صرفاً کلمه اثاثیه مورد نیاز اشاره قرار گرفته است که همان طور که قبلاً گفتیم به نظر مساحمه قانونگذار در این مورد مشهود می باشد و بهتر آن است که این ایراد را رفع کند. ۳- در بند ۳ این آیین نامه، قانون گذار در خصوص آذوقه موجود، دوباره مدت سه ماه را ملاک قرار داد و ضابطه تشخیص را که در بند «د» ماده ۵۲۴ آیین دادرسی مدنی ملاک قرار گرفته بود، کنار گذاشت و دلیل این امر به نظر شما ایجاد رویه واحد و جلوگیری از اعمال سلاقی شخصی و شاید مسابقه قانون گذار باشد. ۴- تبصره های ۱ و ۲ این آیین نامه همانند آیین نامه سابق می باشد و تنها در تبصره ۲ ماده ۲۲۹ سابق به ماده ۱۶۹ جدید تغییر یافته است و در پایان این مبحث، لازم به ذکر است که مستثنیات دین در قانون تعزیرات حکومتی در ماده ۵۵ مورد تعرض قرار گرفته است و چنانچه کسی براساس قانون تعزیرات حکومتی محکوم به پرداخت جریمه نقدی شود ولی مالی غیر از مستثنیات دین از وی یافت نشود، این اموال مزبور توقیف نمی شود. ماده ۳۲ آیین نامه قانون تعزیرات حکومتی در این مورد چنین می گوید که محکوم علیه موظف است پس از قطعیت رأی و ابلاغ به وی، حداکثر تا ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ نسبت به پرداخت جریمه متعلقه و اجرای رأی اقدام کند در غیر این صورت، جریمه از محل فروش اموال وی به نرخ رسمی اعلام شده غیر از مستثنیات دین وصول خواهد شد. همچنین قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب سال ۱۳۷۷ مجلس شورای اسلامی نیز مسئله مستثنیات دین را مورد توجه قرار داده است و به موجب ماده یک این قانون، هر کس به موجب حکم دادگاه در امر جزایی به پرداخت جزای نقدی محکوم شود و آن را نپردازد یا مالی غیر از مستثنیات دین از او به دست می آید به دستور قاضی صادر کننده حکم به ازای هر ۵۰ هزار ریال یا کسر آن، یک روز بازداشت می شود. در امور جزایی و محکومیت های جزایی هم مسئله مستثنیات دین مطرح است که در این باره بعد سخن خواهیم گفت.

مبانی و مصادیق مستثنیات دین و اشخاص ذی نفع در اسناد به آن

در این بخش به بررسی مبنا و تحلیل اموال مشمول مستثنیات دین و اشخاص ذی نفع در اسناد به آن می پردازیم. در مبحث اول که مهم ترین بخش این پایان نامه است به شناخت مبانی مستثنیات دین و در مبحث دوم به بررسی انواع که قانونگذار به عنوان مستثنیات دین شناسایی کرده است و در مبحث سوم به اشخاصی که می توانند به نفع خود نسبت به توقیف یا فروش مستثنیات دین اعتراض کنند یا مدعی مستثنی بودن اموالی از توقیف اجرا شوند، پرداخته شده است.

مبحث اول: مبانی مستثنیات دین

شاید بتوان گفت که شناخت مبانی مستثنیات دین، مهم‌ترین بخش این مقاله است؛ زیرا بحث از مبنا و ضابطه مستثنیات دین، صرفاً جنبه نظری نداشته بلکه از بعد عملی هم مفید است و به‌عنوان مثال با شناخت مبانی حکم تعیین مصادیق دین، پاسخ به این پرسش که آیا مستثنیات دین جنبه نظم عمومی دارد یا نه؟ آیا قابل اسقاط است یا نه؟ قلمرو آن چیست؟ و بالاخره این که اساساً قانونگذار چه هدفی را از آن در نظر داشته؟ و امری سهل و آسان می‌شود.

گفتار اول: قاعده عسر و حرج

مشهور فقها مبانی حکم مستثنیات دین را عسر و حرج دانستند؛ بدین معنا که معتقدند مدیون یا محکوم علیه و خانواده او در صورت توقیف و فروش اموال، مشمول مستثنیات دین در مضیقه و تنگنا قرار می‌گیرند و اصطلاحاً دچار استرس می‌شوند و لذا به‌خاطر جلوگیری از استراحت در زندگی مدیون شارع اموالی را از مستثنیات دین شمرده است و آن‌ها را در اختیار مردم و خانواده او قرار داده است. مرحوم بجنوردی در کتاب قواعد فقه خود چنین آورده است که «علی کل یحب علی الدین عند حلول الینا مطالبه ادمین السی فی ادا والدین بکل وسیله ممکنه و قادر علیها مالم یسل الی حد اکثر و الکلی اکثر و ما لم یسل الی و قلعه فی شده و نزاره و منقصه». به نظر ایشان مدیون تا جایی که امکان پرداخت دین وجود دارد و این سعی او را در عسر و حرج قرار نمی‌دهد، سعی در پرداخت دین خود کند از این جمله می‌توان استنباط کرد که به نظر این و فقیه مبانی مستثنیات دین عسر و حرج است، صاحب جواهر نیز مبانی عسر و حرج را پذیرفته است و می‌فرماید: «آن مدار کله العصر حرج الا لان لذلك و غیره ما یضطر الیه معاشیه او رفع النقص عنه» و این نظر که عسر و حرج مدیون مبانی حکم مستثنیات دین است در میان فقها از قوت و اعتبار بیشتری برخوردار است.

بند اول: معنای لغوی عسر و حرج

در این بند به بررسی قاعده عسر و حرج و تطبیق مستثنیات دین و این قاعده خواهیم پرداخت:

الف- معنای لغوی عسر

واژه عسر به ضم عین اسم مصدر و به معنای شدت و ضیق می‌باشد و نیز متضاد یسر است و در معنی صعب، تنگ، دشوار، بدخوی، مشکل سخت و سخت شدن روزگار به کار می‌رود. این واژه در قرآن کریم به همین معنی است و چنانچه که خداوند فرموده است: «فان مع العسر یسرا» (سوره طلاق آیه ۷). و بدین ترتیب معنای عسر عبارت است از صعوبت، مشقت و شدت است که در فارسی از آن به دشواری و سختی تعبیر می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۲).

ب- معنای لغوی حرج

حرج به فتح «ها» و «را» اسم مصر به معنای شدت و ضیق است و در لغت به معنی ضیق تنگی، تنگنا، گناه و حرام است. گفته‌اند حرج در اصل به معنی اجتماع و انبوه شی است؛ به گونه‌ای که موجب اصول تصویر ضیق و تنگی میان آن اشیا شود (ابوالقاسم حسین بن محمد راعب، بی‌تا). در قرآن نیز واژه حرج به معنای ضیق تنگی سختی و گناه به کار رفته است. چنانچه که خداوند می‌فرماید: «ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید لیطهرکم» خدا نمی‌خواهد شما را در تنگنا و سختی قرار دهد می‌خواهد شما را مطهر کند (سوره مائده، آیه ۶). برخی معتقدند که رابطه میان عسر و حرج عموم و خصوص مطلق است و گفتند که عسر و اعم و مطلق از حرج و ضیق است؛ زیرا هر ضیقی عسر است. ولی عکس آن هر عسری ضیق باشد، صادق نیست (نراقی، ۱۳۲۱). دکتر مصطفی محقق داماد در رابطه بین عسر و حرج معتقدند که رابطه مصادیق عسر و حرج تساوی است و خصوص مطلق؛ زیرا هر عملی که انسان را به تنگنا و مضیقه اندازد، دشوار و سخت هم است و برعکس، هر کاری که انجام دادنش برای آدمی سخت است، سخت و شاق

باشد، موجب تنگی و اعمال فشار بر او نیز می‌شود و ضابطه تعیین مصادیق عسر و حرج عرف است که مطابق آن هر کاری که موجب مضیقه و تنگنا باشد، حرج و دشوار نیز تلقی می‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۷).

بند دوم: دلایل و مدارک قاعده عسر و حرج

الف- کتاب

از مهم‌ترین آیاتی که به‌عنوان دلیل قاعده عسر و حرج مورد استثنا قرار می‌گیرد، آیه ۷۸ سوره حج است. در این آیه آمده است: «و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج...» جهاد کنید در راه خداوند، آن طوری که شایسته جهاد در راه اوست، او شما را برگزیده و در دین برای شما حرجی قرار نداده است؛ منظور از این آیه این است که هرگاه در اثر عمل به احکام و الزامات شرعی مکلف در عسر و حرج واقع شود، این احکام و الزامات از عهده او برداشته می‌شود، همچنین در آیه ۱۸۵ سوره بقره خداوند متعال می‌فرماید: «من کان مریضا او علی سفر معده من ایام آخر یرید الله بکم الیسرو لا یرید بکم العسر...» هرکس که مریض یا مسافر باشد، پس در تعدادی از ایام دیگر روزه بگیرد. خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و مشقت و عسر را برای شما نمی‌خواهد. این آیه نیز اراده شارع را در تسهیل و گشایش امور مردم بیان می‌کند؛ زیرا وجوب و تعیین روزه که از احکام مسلم اولیه است در روزهای بیماری و سفر از بیمار و مسافر نفی کرده و رخصت داده است که پس از پایان این دوران به این تکلیف عمل شود (محقق داماد، ۱۳۸۷، ص ۸۳). البته آیات متعدد دیگری نیز هستند و مستند به این قاعده قرار گرفته است «آیات متعددی متذکر قاعده نفی عسر و حرج قرار گرفتند از جمله آیه ۶ سوره مائده ۳۰ و ۲۸۰ و ۲۸۵ و ۲۸۶ سوره بقره ۷۳ آیه کهف آیه ۱۵۲ سوره انعام آیه اعراف آیه ۷۰ سوره اسرا» ب- سنت روایت‌های متعددی از معصومان نقل شده است که مبنای قاعده نفی عسر و حرج قرار گرفته است از جمله حدیث مشهور نبوی «بعثت بالحنیفه السمحه السهلة» یعنی مبعوث شدم به دین حنیف سهل و آسان اگر احکام حرجی و عسر آفرین در دین وجود داشت، صحیح نبود که حضرت رسول دین را به مجموعه سهل و آسان توصیف کند. همچنین روایت عبدالله علی مولا آل سام «قلت لا بی عبدالله علیه السلام عثرت فانقطع ظفري فجعلت علی اصبعی مراة تکلیف اصنع بالوضو یال یعرف هذا و اسباهه من کتاب الله عزو و جل قال الله ما جعل علیک فی دین من حرج امسح علیه» (شیخ حر عاملی، بی‌تا). در این روایت روایی به امام صادق می‌گوید که به زمین افتاده و ناخن وی جدا شده با انگشت خود را با پارچه بسته است، حال چگونه باید وضو بگیرد و امام می‌فرماید که حکم این قضیه و نظایر آن از کتاب خدا روشن می‌شود؛ زیرا خداوند فرموده است که در دین بر شما حرج قرار داده نشده است، پس بر آن مسح کن. از این حدیث نکات زیر استناد می‌شود:

۱- نفی حرج به قاعده کلی است و طبق رهنمودهای امام علی (ع) می‌توان از آن که برای مکلفان مضیقه‌ساز و مشقت آورند، استفاده کرد. ۲- لاجرج مذکور در آیه فوق، ضمن این که دارای عمومیت و شمول بیشتری نسبت به آیه وضو می‌باشد، بیشتر بیانگر حرج عرفی است تا حرج ذاتی که در آیه وضو ذکر شده است. روایت دیگر، روایت ابوبصیر از امام صادق (ع) است که از امام درمورد آنگیزی که سطح آن آغشته به پلیدی و کثافت شده است سوال شد که اگر مسافری به آن آب برسد و بین باشد، آیا می‌توان با آن آب وضو بگیرد که در پاسخ امام می‌فرماید: «فرج الماء بیدک ثم توضحا فان الدین لیس به مضیق فان الله عزوجل یقول و ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (موسوی بجنوردی، بی‌تا). سطح آب را با دست خود باز کن، آشغال‌ها را کنار بزن، آنگاه وضو بگیر؛ زیرا دین اسلام سخت می‌گیرد و خود خداوند متعال می‌فرماید که در این طرح و مشقت غیرقابل تحمل بر شما نیست. بدین ترتیب روایات مذکور و برخی دیگر از روایات به همین مضمون وارد شده است و به‌طور صحیح یا ضمنی بر نفی حرج به‌عنوان یک اصل قاعده کلی قابل اعمال در همه ابعاد حقوقی اسلامی دلالت دارد و مبنای فقهی مسلمی برای آن به شمار می‌رود

و از مجموع حدیث استفاده می‌شود که خداوند متعال در عوامل نواحی خود، قدرت متکلف این را ملاحظه کرده است؛ یعنی توان انجام دادن امر باید بیشتر از قدرت لازم برای تحقق این امر و نهی باشد به نحوی که مکلف قدرت و توان به جا آوردن بالاتر از آن را نیز داشته باشد.

ب- عقل

بی‌تردید اگر عسرو حرج ناشی از یک تکلیف، خارج از طاقت انسان باشد یا موجب اختلال در نظام زندگی فرد و جامعه شود به حکم عقل چنین حکمی از انسان‌ها برداشته می‌شود اما منظور از عسر و حرج در این قاعده، عسر و حرجی است که در محدوده طاقت بشر است اما عادتاً تحمل آن سخت است و موجب قرار گرفتن مکلف در تنگنا و مضیقه می‌شود و بنابراین در این موارد دلیل عقل باید به بیان تبع چنین تکلیفی است، عسر و حرجی پردازد نه این که تقویت کننده نفی احکام خارج از طاقت انسان باشد. در اثبات قاعده نفی عسر و حرج به عنوان دلیل عقلی، به طور کلی به دو دلیل تمسک شده است، یکی بنای عقلا و دیگر قاعده لطف؛ اولاً بنای عقلا گروهی معتقدند که قاعده نفی عسر و حرج، قاعده عقلی است و بنای عقلا مؤید آن است. اینان استدلال می‌کنند که هر آنچه موجب مشقت تحمل‌ناپذیر باشد، عقلا محال است؛ زیرا انگیزه تکلیف اطاعت و انقیاد است و این هدف با تکلیف به ما لا یحتمل، نقض می‌شود (قزوینی، بی‌تا). برعکس گروهی معتقدند که بنای عقلا در این مورد استقرار ندارد و نمی‌توان بدون استناد جست؛ چنان که برخی گفتن اجرای قاعده نفی عسر و حرج در غیر از آنچه موجب اختلال نظام زندگی می‌شود، محل تردید است؛ زیرا قاعده لبی یعنی غیر لفظی است (کاظمی خراسانی، ۱۴۰۹). برعکس گروهی معتقدند که بنای عقلا در این مورد استقرار ندارند و نمی‌توان بدون استناد جست، چنانچه برخی گفتند که اجرای قاعده نفی عسر و حرج در غیر آن چه موجب اختلال نظام زندگی می‌شود، محل تردید است؛ زیرا قاعده لبی است، غیر لفظی (کاظمی خراسانی، ۱۴۰۹). ثانیاً قاعده لطف، برخی در اثبات عقلی بودن قاعده نفی عسر و حرج به قاعده لطف استنباط استناد کردند و گفتند که تکلیف به آنچه موجب مشقت تحمل‌ناپذیر است، در واقع مقرر به معصیت و خلاف لطف است؛ زیرا انگیزه تکلیف در غالب موارد، اطلاعات و انقیاد است و این امر با تکلیف به ما لا یحتمل نقض می‌شود. به بیان دیگر، تکلیف پرمشقت موجب دوری از طاعت و باعث کثرت مخالفت می‌گردد و خداوند سبحان رحیم‌تر از آن است که بندگان را به نوعی امتحان می‌کند که به طور غالب در عذاب واقع شوند. همان‌طور که تکلیف مالایطاق از خداوند متعال به جهت لزوم طبع و خروج از عدل ممتنع می‌باشد. بدین ترتیب، تکلیف حرجی با لطف و رحمت الهی منافات دارد.

ج- اجتماع

۱- در فقه امامیه

در مورد مدرک قاعده عسر و حرج به اجماع هم استناد شده است. اما از آنجایی که اجماع فقها در صورت از ادله اربعه و ردیف کتاب سنت و عقل به عنوان مبنای احکام شرعی به شمار می‌رود و واژه حجیت است که کاشف از رأی معصومین می‌باشد در مواقعی که مبنای اجتماع فقها، دلایل عقلی و نقلی باشد، بر آن اساس حکمی را استنباط کرده باشد، چنین اجتماعی از حجیت برخوردار نبوده و برای دیگران اعتباری ندارد؛ چرا که در مورد مدرک قاعده عسر و حرج نیست و دلیل اجتماع کنندگان در واقع همان آیات و روایاتی است که مورد ملاحظه قرار گرفت و اکثر علمای اسلام نیز به اجماع به عنوان دلیلی برای قاعده عسر و حرج اشاره نکرده‌اند و اجماع را مدرک مستقلاً نمی‌دانند.

۲- دو فقه شافعی

ابوحامد غزالی در کتاب المثل در تعریف اجماع می‌گوید که اجماع عبارت است از انفاقامت محمد بر امری از امور دینی و توضیح می‌دهد که منظور از امت مجتهد صاحب فتوا و اتفاق همه مردم عوام یا علمای سایر رشته‌های علمی لازم نیست و به عبارت دیگر در نظر غزالی برای تحقق اجتماع اتفاق، کسانی که در مسائل دینی صاحب نظر

هستند، لازم است و آن‌ها که در این رشته تخصصی ندارند یا اصلاً اطلاعاتی ندارند، نظراتشان می‌تواند در تقویت اجماع موثر باشد. عناصر این تعریف به شرح زیر است:

۱-۲- اتفاق نظر.

۲-۲- اتفاق نظر امت محمد (ص) و ملت اسلام نه دیگر مذاهب.

۳-۲- اتفاق بر مسئله‌ای از مسائل دینی نه بر مسائل دیگر (غزالی، بی‌تا، ج ۱، صص ۱۷۳-۱۸۱).

۳- تفاوت اجماع از نظر علمای شافعی اهل سنت و امامیه.

به عقیده اهل سنت، حجیت اجماع به واسطه خود آن است و به این جهت حجیت است که چنانچه پیغمبر اسلام فرموده‌اند، امت اسلام خط و باطل اتفاق نمی‌کنند و نمی‌توان قبول کرد که این مسئله را دانشمندان متفقاً بر آن هم عقیده‌اند و اشتباه و خطا باشد و درحالی شیعیان می‌گویند که اجماع بدان جهت حجت است که کاشف از رأی معصوم است و فقط در این صورت حجت است از حجیت اجماع در این مذهب به واسطه خود آن نیست، بلکه به واسطه رضای پیغمبر یا امام است که اتفاق علما حاکی و کاشف از آن است. تفاوت دیگر این که به مشروب علمای اهل سنت، اتفاق مجتهدین لازم است تا اجتماعی به وجود آید و حال آن که در طریقه شیعه، اتفاق کل لازم نیست و به خصوص اگر مخالف شناخته شده و به اصطلاح معلوم باشد؛ چون معلوم است که او معصوم نیست و مخالفتش مضر نمی‌باشد.

بند ششم: قانون نحوه محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴

ماده «۱» هر کس به موجب حکم دادگاه به دادن هر نوع مالی به دیگری محکوم شود و از اجرای حکم خودداری کند، هرگاه محکوم به عین معین باشد، آن مال اخذ و به محکوم له تسلیم می‌شود و در صورتی که رد عین ممکن نباشد یا محکوم به عین معین نباشد، اموال محکوم علیه با رعایت مستثنیات دین و مطابق قانون اجرای احکام مدنی و سایر مقررات مربوط، توقیف و از محل آن حسب مورد محکوم به یا مثل یا قیمت آن استیفا می‌شود. ماده «۲» مرجع اجراکننده رأی، اعم از قسمت اجرای دادگاه صادرکننده اجراییه یا مجری نیابت، مکلف است به تقاضای محکوم له از طرق پیش‌بینی شده در این قانون و نیز به هر نحو دیگر که قانوناً ممکن باشد، نسبت به شناسایی اموال محکوم علیه و توقیف آن به میزان محکوم به اقدام کند. تبصره درموردی که محکوم به عین معین بوده و محکوم له شناسایی و تحویل آن را تقاضا کرده باشد نیز مرجع اجراکننده رأی مکلف به شناسایی و توقیف آن مال است.

ماده «۳» اگر استیفا محکوم به از طرق مذکور در این قانون ممکن نشود، محکوم علیه به تقاضای محکوم له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم له حبس می‌شود. چنانچه محکوم علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجراییه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد، حبس نمی‌شود، مگر این که دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود. تبصره «۱» چنانچه محکوم علیه خارج از مهلت مقرر در این ماده، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خود را اقامه کند، هرگاه محکوم له آزادی وی را بدون اخذ تأمین بپذیرد یا محکوم علیه به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم به ارائه کند، دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفیل تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم علیه خودداری و در صورت حبس، او را آزاد می‌کند. در صورت رد دعوای اعسار به موجب حکم قطعی، به کفیل یا وثیقه‌گذار ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ واقعی نسبت به تسلیم محکوم علیه اقدام کند. در صورت عدم تسلیم، ظرف مهلت مذکور حسب مورد به دستور دادستان یا رئیس دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود، نسبت به استیفا محکوم به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه الکفاله اقدام می‌شود. در این مورد، دستور دادگاه ظرف مهلت ده روز پس از ابلاغ واقعی، قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است. نحوه صدور قرارهای تأمینی مزبور، مقررات اعتراض

نسبت به دستور دادستان و سایر مقررات مربوط به این دستورها، تابع قانون آیین دادرسی کیفری است. تبصره «۲» مقررات راجع به تعویق و موانع اجرای مجازات حبس درخصوص کسانی که به استناد این ماده حبس می‌شوند نیز مجری است. ماده ۴ چنانچه به موجب ماده (۳) این قانون محکوم علیه حبس شده یا مستحق حبس باشد، هرگاه مالی معرفی کند یا با رعایت مستثنیات دین مالی از او کشف شود، به نحوی که طبق نظر کارشناس رسمی، مال مزبور تکافوی محکوم به و هزینه‌های اجرایی را کند، حبس نخواهد شد و اگر در حبس باشد، آزاد می‌شود. در این صورت، مال معرفی یا کشف شده را مرجع اجراکننده رأی توقیف می‌کند و محکوم به از محل آن استیفا می‌شود. ماده ۵ قوه قضاییه مکلف است افرادی را که به استناد ماده (۳) این قانون حبس می‌شوند، جدای از محکومان کیفری نگهداری و با همکاری دولت (وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی) زمینه انجام فعالیت‌های اقتصادی و درآمدزا را برای محبوسان متقاضی کار فراهم کند. شیوه نگهداری، بکارگیری، پرداخت و هزینه کرد اجرت این اشخاص، مطابق آیین‌نامه‌ای است که به‌وسیله سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور و با همکاری وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تهیه می‌شود و ظرف سه ماه پس از لازم الاجرا شدن این قانون به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد. ماده ۶ معسر کسی است که به دلیل نداشتن مالی به جز مستثنیات دین، قادر به تأدیه دیون خود نباشد.

تبصره عدم قابلیت دسترسی به مال در حکم نداشتن مال است. اثبات عدم قابلیت دسترسی به مال بر عهده مدیون است. ماده ۷ در مواردی که وضعیت سابق مدیون، دلالت بر ملالت وی داشته یا مدیون در عوض دین، مالی دریافت کرده یا به هر نحو تحصیل مال کرده باشد، اثبات اعسار بر عهده اوست، مگر این که ثابت کند آن مال تلف حقیقی یا حکمی شده است که در این صورت و نیز در مواردی که مدیون در عوض دین، مالی دریافت نکرده یا تحصیل نکرده باشد، هرگاه خواننده دعوای اعسار نتواند ملالت فعلی یا سابق او را ثابت کند یا ملالت فعلی یا سابق او نزد قاضی محرز نباشد، ادعای اعسار با سوگند مدیون مطابق تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی پذیرفته می‌شود. ماده ۸ مدعی اعسار باید صورت کلیه اموال خود شامل تعداد یا مقدار و قیمت کلیه اموال منقول و غیرمنقول به‌طور مشروح، مشتمل بر میزان وجوه نقدی که وی به هر عنوان نزد بانک‌ها یا مؤسسات مالی و اعتباری ایرانی و خارجی دارد، به همراه مشخصات دقیق حساب‌های مذکور و نیز کلیه اموالی که او به هر نحو نزد اشخاص ثالث دارد و کلیه مطالبات او از اشخاص ثالث و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور از زمان یک سال قبل از طرح دعوای اعسار به بعد را ضمیمه دادخواست اعسار خود کند. در مواردی که بار اثبات اعسار بر عهده مدیون است و نیز در مواردی که سابقه ملالت او اثبات شده باشد، هرگاه مدیون بخواهد ادعای خود را با شهادت شهود ثابت کند، باید شهادت‌نامه کتبی حداقل دو شاهد را به مدتی که بتواند نسبت به وضعیت معیشت فرد اطلاع کافی داشته باشند به دادخواست اعسار خود ضمیمه کند. شهادت‌نامه مذکور باید علاوه بر هویت و اقامتگاه شاهد، متضمن منشأ اطلاعات و موارد مندرج در ماده (۹) این قانون باشد. ماده ۹ شاهد باید علاوه بر هویت، شغل، میزان درآمد و نحوه قانونی امرار معاش مدعی اعسار، به این امر تصریح کند که با مدیون به مدتی که بتواند نسبت به وضعیت معیشت وی اطلاع کافی داشته باشد، معاشرت داشته و او افزون بر مستثنیات دین، هیچ مال قابل دسترسی ندارد که بتواند به‌وسیله آن دین خود را بپردازد.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی معانی لغوی و اصطلاحی مفهوم مبانی تاریخیچه مصادیق و اموال مشمول مستثنیات دین و نیز اشخاص ذی‌حق در استناد به آن و در نهایت شناختن آیین رسیدگی به مستثنیات دین، نتایج زیر در قالب پاسخ در حد توان مسائل مطروحه در مقدمه در حد تدوین و اصلاح قانونی تقدیم می‌شود. اول: مفهوم مستثنیات دین ممنوعیت برخی از

اموال محکوم علیه و متعهد از توقیف و فروش جهت اجرای حکم و اجرای سند، لازم الاجرا می‌باشد. و مطابق ماده ۵۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی مستثنیات دین، اموال محکوم علیه مشمول اجرا نخواهد بود و اجرای نسبت به اموال مذکور ممنوع اعلام شده است و بنابراین آنچه مورد نظر قانونگذار بوده است، عدم اجرای رأی از مستثنیات دین بوده است و لذا توقیف در مرحله اجرای حکم ممنوع می‌باشد نه توقیف قبل از صدور حکم. دوم: چون مستثنیات دین، استثنایی بر اصل قابلیت توقیف و فروش کلیه اموال محکوم علیه در جهت اجرای حکم می‌باشد، در تعیین مصادیق آن باید قدر متقن را رعایت کرد و تفسیر استثنا باید در حد نص قانون باشد و در تفسیر قانون نیز باید تفسیر مضیق و نزدیک به نص را به کار گرفت. سوم: مبنای اولیه حکم قانون در تدوین مقررات موسوم به مستثنیات دین، قبح عسر و حرج است. بدین ترتیب که مضیقه قرار گرفتن محکوم علیه از این جهت که حتی آذوقه و مسکن وی قابل توقیف و فروش باشد، طبیعی است اما کمی بالاتر از این، سنگ زیرین و بنای نخستین مبنای متعاقب این امر، حفظ حیات، کرامت و شرافت انسانی مدیون بوده است که برخی اعتبار رابطه قراردادی بین طرفین و اصل اجرای تعهد ترجیح داده شد. چهارم: با توجه به شرایط اجتماعی، موقعیت اجتماعی و شئون عرفی نمی‌توان بین دو مدیون تبعیض قائل شد و اموال مجانی که خانه‌های مجلل زندگی کرده است را به جهت رعایت شأن از توقیف و فروش معاف دانست و اموال مدیون را که در منزل معمولی زندگی کرده است به جهت موقعیت اجتماعی پایین‌تر، قابل توقیف و فروش دانست، بلکه ملاک این است که وسایلی توقیف ما باشد که با توجه به شغل، موقعیت شغلی و نحوه کسب درآمد و مجنون وابسته به زندگی او باشد. پنجم: اعتراض محکوم علیه و طرح مستثنیات دین پس از احراز صحت جریان مزایده و دستور تحویل مالی و تنظیم سند، حسب مورد باید وفق مقررات قواعد عمومی آن دادرسی مدنی و در قالب طرح دعوای ابطال جریان مزایده و ابطال سند ضمن تقدیم دادخواست و رعایت و سایر تشریفات معمول انجام گیرد. بنابراین طرح آن در قالب اشکالی که در عملیات اجرایی حادث شده است، اتخاذ تصمیم دادگاه در قالب دستور صحیح نمی‌باشد. چه این که با صدور دستور تنظیم سند و احراز صحت جرایان مزایده، عملیات اجرایی خاتمه یافته تلقی می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

ابوالقاسم حسین بن محمد رابع. (بی‌تا). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: ذیل واژه حرج.

بهشتی، محمد. (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*. تهران: نشر صبا.

توکل، سعید. (۱۳۸۴). *مستثنیات دین در حقوق ایران*. ماهنامه دادرسی، ۱۴، ۳۵.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۳). *دایره المعارف علوم اسلامی قضایی*. تهران: انتشارات گنج دانش.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۰). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.

دهخدا، علامه علی اکبر. (۱۳۷۲). *لغت‌نامه دهخدا* (جلد ۷). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سجادی، سیدجعفر. (۱۳۶۲). *فرهنگ معارف اسلامی* (جلد ۱). تهران: چاپ کاویان.

شاه حسینی، رضا. (۱۳۹۰). *مستثنیات دین: پژوهش حقوق ایران و مطالعه تطبیقی*. تهران: انتشارات جنگل.

شیخ حر عاملی. (بی‌تا). *وسائل الشیعه* (جلد ۱، به نقل از محقق داماد).

عمید، حسن. (۱۳۴۱). *فرهنگ عمید* (جلد ۳). تهران: چاپ ابن سینا.

غزالی، ابو حامد. (بی‌تا). *المستصفی* (جلد ۱).

قزوینی، ابراهیم. (بی‌تا). *ضوابط الاصول، مبحث اسناد* (به نقل از محقق داماد).

کاظمی خراسانی، محمدعلی. (۱۴۰۹ ق). *فوائد اصول، تقریرات میرزای نائینی* (جلد ۳ دوره سه جلدی، با تعلیقات ضیاءالدین

عراقی). قم: موسسه النشر الاسلامی.

- کریمی، حسین. (۱۳۷۸). *فرهنگ دادرسی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- گلپایگانی، سید محمد رضا. (۱۳۶۴). *مجمع المسائل* (جلد ۲). قم: مؤسسه دارالقرآن الکریم.
- ماده ۲۰۳ آیین نامه مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا مصوب.
- مافی، همایون، و حسینی، سید کمال. (۱۳۹۰). *مبانی فقهی مستثنیات دین*. *مجله پژوهش های فقه و حقوق اسلامی*، ۷(۲۴)، ۱۴۷-۱۷۴.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۷). *قواعد فقه* (جلد ۲، چاپ هشتم). تهران: انتشارات سمت.
- محمدی مقدم، پریسا. (۱۳۸۴). *مستثنیات دین*. *خبرنامه کانون وکلا*، - (۲۲).
- معین، محمد. (۱۳۹۱). *فرهنگ فارسی*. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (بی تا). *قواعد فقهیه*. چاپ و نشر عروج.
- مومنی، رضا. (۱۳۸۴). *مستثنیات دین*. تهران: نشر هما.
- نراقی، احمد بن محمد. (۱۳۲۱ ق). *عوائد الایام* (به کوشش ابوطالب نائینی). تهران: چاپ سنگی.